

سعی می‌کنند تا آلمان را در پشت سر ایران معرفی کنند و همچنین در پس پرده می‌کوشند تا تهران را وادار کنند «نه» بگویند. روزنامه‌های متخاصم علیه آلمان خواهند گفت که: بهره‌آلمان از این اقدام، امتیاز خط‌آهنی خواهد بود از تهران تا خانیقین. تایمز و نوویه ورمیا، طبیعتاً رهبران این «عملیات دسیسه‌آمیز» مورد انتظار خواهند بود. آلمان اینطور معرفی خواهد شد که تلاش می‌کند تا روسیه و انگلستان را از ایران براند و از اینرو، هامبورگر ناخریشتن، پیک آزاد محافظه کار برلین را مطلع ساخت که نباید با تاکید بر حقوق موجه آلمان در ایران، برای انگلیسیها مهمات تهیه کند چون که با این مسئله درباره آلمان فقط به شکلی تحریف شده برخورد خواهد شد. منافع واقعی آلمان نیز نباید با منافع خصوصی بانک آلمان اشتباه شود. روزنامه نیمه رسمی کولنیشیه تسایتونگ مقاله‌یی را از روزنامه ملت (The Nation) که به عنوان نمونه وحشتناکی از «مطبوعات ضد آلمانی» از امپریالیسم بریتانیا و روسیه در ایران دفاع می‌کرد نقل کرد و براساس همین زمینه‌ها به نوویه ورمیا تاخت. ۱۲۴ حتی روزنامه سوسیال دمکرات وروارتس (Vorwärts) با همان لحن روزنامه کروتسایتونگ از روس‌ها و انگلیسیها انتقاد کرد. یک سرمقاله طولانی، دو کشور را به سبب تمایل داشتن به نفوذ انحصاری اقتصادی متنبه ساخت و اعلام کرد:

... قضیه، مسئله حق نیست... بلکه مسئله زور است. در این قضیه، زور بیشتر با روسیه و انگلستان است و از اینرو، دیپلماسی آلمان با درخواستش برای اطمینان از سیاست درهای باز در ایران، با وجود آن که برحق است، فقط اندکی از این امر می‌تواند بدست آورد... این واقعه دیپلماتیک، نمونه جدید و آموزنده‌یی است از این که چگونه در زیر هدف «ملی» بی دلیل عنوان شده... «سیاست جهانی» منحصرأ منافع پنهان شده متضاد و متقابل دسته‌های سرمایه‌دار کشورهای

گوناگون وجود دارد... ۱۲۵

در آوریل ۱۹۱۰، روزنامه استاندارد (Standard) کشف نمود که «آمادگی‌های نخستین برای سرمایه‌گذاری آلمان در تشکیلات گوناگون ایرانی، اکنون در جریان است و در آینده به نتایج محسوسی منتهی خواهد گشت.» بعضی از شرکت‌های مهم که نقش رهبری‌کننده در صنعت شیمیایی آلمان داشتند قصد داشتند با جایگزین ساختن «آنیلین» (مایع چوب بی‌رنگ، که ترکیبی است از کربن، نیدروژن و اکسیژن، و در صنعت رنگ اهمیت فراوان دارد). به جای رنگهای طبیعی، فروش خود را افزایش دهند درحالی‌که دیگران ایجاد مزارع تریاک را هدف خود قرار می‌دادند. حوزه تولید فرش بزودی مورد تهاجم سرمایه آلمان قرار می‌گرفت. علاوه بر این،

... «بانک شرقی» آلمان قرار است شعبه‌ها و نمایندگی‌هایی در کرمانشاه، اصفهان و شیراز تأسیس کند و این مراکز فعالیت آلمان به سرعت توسط دیگران دنبال خواهند شد. یک سندیکای آلمانی ظاهراً تحت حمایت یکی از بانکهای بزرگ آلمان که به ایران علاقه‌مند است تشکیل شده است. این سندیکا قصد دارد امتیازی را از حکومت ایران دریافت کند که برطبق آن خدمات منظم خودروها را در طول جاده‌یی از خانیقین به تهران و از راه کرمانشاه و همدان، در طول جاده‌یی از بوشهر به شیراز و همچنین از بوشهر به اصفهان اداره کند. مقرر شده است که در جاده‌های بهتر، اتوموبیل‌ها جانشین کاروان‌های قدیمی شوند. حزب ملی ایران نیز احتمالاً مخالفت کمتری نسبت به اعطای امتیازات به خطوط خودروها دارد تا خطوط راه‌آهن که امکان تسلط بیشتری به صاحبان آن‌ها در کشور می‌دهد... ۱۲۶

هیچ مطلبی در پرونده‌های آلمان در تأیید این فرضیات وجود ندارد. در موضوع امتیازات، روزنامه استاندارد موقعیت را بحرانی دریافت. با

نقل قول از برژه ویاویه دوموستی، اظهار کرد:

... آلمان بدون شک قصد دارد موقعیت مشابهی را که در مراکش باعث گردید در ایران ایجاد نماید. دو قدرت (انگلستان و روسیه) برای باور کردن این مسئله که نمایندگان آلمانی تاکنون امتیازاتی را کسب کرده‌اند، دلیل دارند. یکی از این امتیازات برای کشتی رانی بر روی دریاچه ارومیه و دیگری، احتمالاً مربوط به خط آهنی در ارتباط با خط آهن بغداد است. اگر این امتیازات داده شود مسلماً ایران برای آن‌ها پول فراهم خواهد کرد و در آنصورت، جای تردید است که دو قدرت بتوانند برای باز پرداخت وام‌هایشان ادعا کنند... ۱۲۷

روزنامه دلی تلگراف نیز با اشاره به روزنامه برژه ویا ویه دوموستی، حقایق بیشتری را درباره امتیاز دریاچه ارومیه مطرح کرد:

... روسیه مدت‌های مدیدی به کسب امتیاز برای کشتیرانی در دریاچه ارومیه به عنوان ضمیمه عملی به جاده‌ها، تلگراف و منافع بازرگانش نظر داشته است. معهذاً، وقتی که تلاش کرد تا آن را رسماً بدست آورد، شاهزاده امیر قلی میرزا ادعای مالکیت آن را مطرح کرد و اظهار داشت که آن را از ناصرالدین شاه دریافت کرده است. نمایندگان روسیه با این شاهزاده وارد مذاکره شدند و دریافتند که وی صاحب هیچگونه قبالة یا سندی اعم از معتبر یا نامعتبر و یا بی اهمیت نیست.

مع الوصف، قلی میرزا که مشتاق بود تا حقوق خیالی خود را به پول رایج تبدیل نماید، به اتفاق یک شرکت ایرانی که خودش نیز عضو آن بود برای آن امتیاز قائل شد البته به خوبی می دانست که تقاضای روسیه مورد توجه کابینه تهران قرار گرفته است. هیچ تبعه ایرانی حاضر نخواهد شد روی یک چنین امتیاز بی ارزشی پول صرف کند ولی دو تبعه آلمانی با نام‌های آشنای موسی (یا موسینگ Moses) =

(Mossing) و شونمان (Shuneman) در پس قضیه نمایان بودند... ۱۲۸

روزنامه استاندارد، وضعیت مالی ایران را وخیم (و البته نه یکسره ناامید کننده) می دانست. احتمالاً این امکان وجود داشت که با وثیقه گذاشتن جواهرات سلطنتی، مقداری سرمایه از اروپا فراهم سازد. استاندارد به احتمال یک وام داخلی یا آلمانی تردید داشت. استاندارد به خوانندگانش اطمینان داد که اگر آلمان سعی می‌کرد وامی را ترتیب دهد، روسیه که به تازگی یک وام شش ماهه به ایران داده بود فوراً آن را طلب می‌کرد و از هرگونه پیشرفت معمولی توسط آلمان جلوگیری می‌کرد. ۱۲۹

هنگامی که نماینده‌یی از دویچه بانک عملاً به تهران وارد شد، این اظهار نظر تشدید یافت. روس‌ها و انگلیس‌ها، بنابر نظر هامبورگر ناخریشتن فوراً واکنش نشان دادند. این روزنامه شنید که دو هیئت نمایندگی، اعتراض نامه مشترکی را به دولت ایران فرستاده‌اند که در آن به این مسئله اعتراض گردیده بود که منافع صرف بازرگانی کشورهای دیگر اجازه نمی‌دهد تا امتیازات سیاسی یا استراتژیک مغایر با منافع خود آن‌ها داده شود. سپس، انجام هرگونه مذاکرات ایران و آلمان را انکار کرد. در اینجا، روزنامه کولنیشه تسایتونگ (Kölnische Zeitung) با اعلام خبر زیر از تهران، به شدت مسأله افزود.

... نماینده بانک آلمان قصد دارد هفته بعد به برلین بازگردد...

چنین می‌گویند که به زودی تصمیمی درباره به کار بردن سرمایه آلمان در ایران گرفته خواهد شد. محافل سیاسی ایران نسبت به نتیجه این مذاکرات بسیار امیدوارند و در شرکت آلمان در توسعه اقتصادی کشور، راه خروجی از وضعیت پریشان کننده مالی حاضر می‌بینند. فوراً لازم است که آلمان از این فرصت برای بدست آوردن جای پا در اینجا غفلت نرزد و خودش را از یک بازار با ارزش مطمئن سازد. ۱۳۰

استاندارد بعداً ادعا کرد که آلمان و ترکیه اخیراً یک قرارداد سری نظامی در ارتباط با ایران امضا کرده‌اند. هدف از این ادعای منحرف کننده، خنثی ساختن پیمان روس و انگلیس بود. این جعل سند روزنامه کرایتسایتونگ را بر آن داشت تا اظهار کند که استاندارد یا در اثر «بد نیستی صرف» عمل می‌کند یا زیر نفوذ فقدان حس انتقادی علاج ناپذیری قرار گرفته است.

روزنامه فرانکفورت درباره این قرارداد مفروض هیچ اظهارنظری نکرد بلکه مطرح کرد که روسیه سعی می‌کند تا شایعات مخالفی را درباره مأموریت بانک آلمان به تهران آغاز کند. روزنامه میانه رو وُسیش (Vosische) اعلام کرد که تصمیم مناسبی از طرف سرمایه آلمان، حیثیت این کشور را بالا خواهد برد، و امتناع از این کار به آن شدیداً لطمه خواهد زد.^{۱۳۱}

روزنامه‌های آلمانی حمله بر روزنامه‌های نوویه ورمیا، روسیا و برژه ویا ویه دوموستی را ادامه دادند. روزنامه کولنیشه تسایتونگ به سه «ادعای دروغین» روسیه اشاره کرد:

(۱) یک وام آلمانی به ایران، (۲) یک امتیاز راه آهن از تهران به خانقین، (۳) امتیاز کشتیرانی در دریاچه ارومیه. این مطلب توسط روزنامه‌های کروتسایتونگ، هامبورگر ناخریشتن و فرانکفورتر تسایتونگ منعکس گردید.^{۱۳۲} کولنیشه تسایتونگ بعداً به روزنامه مدرسه پاریس (L'Echol de Paris) به سبب این سؤال حمله نمود:

«آیا ما در آستانه یک منازعه بین المللی هستیم؟» و گفت:

«دسیسه‌های روزنامه‌های روسی و انگلیسی که سعی دارند آلمان را بعنوان برهم زننده صلح در ایران قلمداد کنند از مطبوعات فرانسوی مایه می‌گیرند و درجائی که امکان دارد شاخ و برگ می‌یابند.»^{۱۳۳}

روزنامه کروتس یک گزارش سیاسی وینی (Wiener Pilitische

Korrespondenz) را که ملهم از روسیه می‌دانست منتشر کرد دایر بر این که ویلهلم شتراسه واقعاً از فعالیت «بخشی از مطبوعات آلمان حمایت نمی‌کرد تا بتواند از منافع جدید آلمان در ایران محافظت کند؛ روابط مقامات رسمی مؤدت آمیز بودند.

روزنامه کروتس همچنین مصاحبه مورنینگ لیدر (لندن) را با هربرت گوتمان که در ۱۹۷۰ برای بانک درسندره ایران سفر کرده بود نقل کرد. گوتمان دریافت که «سیاست و تجارت را هرگز نمی‌توان در ایران از هم جدا نگه داشت. هر چیزی به عنوان یک حرکت سیاسی قلمداد می‌گردد... در صورتیکه امید منطقی برای امنیت وجود داشته باشد، بانکهای آلمان آماده‌اند تا وام اعطا کنند و کارهای تجارتي دیگری را انجام دهند. آنهایی که اطلاعاتی از وضعیت ایران دارند... اشکال کار تجارت در آنجا را تشخیص خواهند داد.»^{۱۳۴}

مطبوعات فرانسه نیز آلمان را به انجام کارهای کثیف در ایران متهم نمودند. آلمان سعی می‌کرد احساسات ملی‌گرایانه ایران را علیه انگلستان و روسیه برانگیزد. ستارخان و باقرخان، دو میهن پرست ایرانی که روسیه آنها را بعنوان آشوبگران خطرناک از تبریز رانده بود، مورد ستایش مستمر روزنامه‌های آلمان قرار گرفتند. آخرین پیشرفت آلمان در الهام دادن به ایران برای مخالفت با پیشنهاد وام انگلیس و روسیه بود.

نتیجه خاص این مسئله در نظر روزنامه «اوپونیون دو پاریس» آن بود که تلافی آن بخشی که هنوز در قسطنطنیه (اشاره به یک مطلب در همان مقاله راجع به برخوردی بین کروپ و اشناپدر-کروسوت بر سر سفارشات تسلیحاتی ترکیه) حاصل نگردیده بود در تهران صورت می‌گرفت.^{۱۳۵}

تلگرافی از وین در ۱۵ مه به روزنامه وُسیش تأکید داشت که در برلین، هر کوششی برای خارج نگهداشتن آلمان از شرکت در اعطای

وام به ایران مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت.

... در صورتیکه دو قدرت متقابلاً پیمان‌هائی را منعقد کنند که دولت ثالثی را از حقوقی محروم سازند، این امر، تناقضی در اساس حقوق بین‌الملل تلقی خواهد شد. قضیه ایران مشکلتر از مراکش می‌گردد. تحدید سیستماتیک منافع تجاری و سیاسی دول اتحاد سه‌گانه نیز در قضیه ایران ظاهر می‌گردد... ۱۳۶

در زمان دیدار سعیدرفعت از تهران در بهار ۱۹۱۰، دولت ایران فعالانه در جستجوی گرفتن وام کلان‌تری از اروپا بود. آخرین وام اصلی که دریافت شده بود، وام روسی ۱۹۰۲، بدنبال وام دیگری از روسیه در ۱۹۰۲ بوده است. این قروض رویهم به ۴۲/۵ میلیون روبل بالغ می‌گردد. روسها نه فقط شرط کردند که وام طلای ۱۸۹۲ بریتانیا باید از وام ۱۹۰۰ پرداخت گردد بلکه همچنین ایران را تحت فشار گذاشتند هیچ وام جدیدی تا سال ۱۹۱۰ نگیرد. شروط دیگری نیز ضمیمه شرایط وام ۱۹۰۰ بود؛ روسیه می‌بایست خود به تنهائی خط‌آهن در ایران می‌ساخت؛ یک سری از راه‌ها که بخشی از آنها تحت کنترل روسها بود اکنون کاملاً تحت اختیار آنها قرار می‌گرفت - راه‌های آستارا-اردبیل، جلفا- تبریز- قزوین، پیربازار- رشت- قزوین، قزوین- تهران، قزوین- همدان و سرانجام جاده‌ای از عشق‌آباد در ترکستان به مشهد. در ۱۹۱۰ شروط وام مشترکی از انگلستان و روسیه به میزان ۴۰۰,۰۰۰ پوند بسیار سنگینتر بودند. یک هیئت کنترل شش نفره همانند هیئت Dette Publique Ottomane باید تشکیل می‌شد که چهار عضو آن ایرانی و دو عضو فرانسوی می‌بودند. این هیئت که بنابه درخواست قدرتهای وام دهنده خدمت می‌کرد، بر درآمد دولت نظارت داشت.

از اینها گذشته، افسران روسی بریگاد قزاق باید تقویت می‌شدند،

مناطق شمالی ایران تحت کنترل سپاهیان تزاری و مناطق جنوبی و غربی کشور در کنترل انگلستان قرار می‌گرفت، حق ساختن راه‌آهن در حوزه‌های مربوطه دو قدرت به آنها واگذار می‌شد، کارشناسان روس و انگلیس در ارتش ایران بکار گرفته می‌شدند و همچنین یک سری امتیازات استثمارگرانه در رابطه با استخراج معادن و غیره اعطاء می‌گردید. ۱۳۷ اگر این شرایط پذیرفته می‌شدند، مفهوم آن، پایانی بر استقلال ایران می‌بود. مجلس از پذیرفتن شروط پیشنهاد شده امتناع ورزید و تلاش نمود از آلمان وام دریافت کند. روس‌ها و انگلیس‌ها، بمحض آن که دریافتند احتمال دارد وامی از آلمان دریافت گردد، فعالیت‌های مطبوعاتی و دیپلماتیک را شروع کردند. تنش بین روسیه و انگلستان از یک طرف و آلمان از طرف دیگر به سطحی جدید افزایش یافت. در نهایت، مقامات رسمی آلمان از دادن وام حمایت نکردند و طرح بانک ایران و آلمان و وام مربوطه همزمان با هم از بین رفت. برای آلمانیها، توافق با روسها بر سر ایران و راه‌آهن بغداد، در درازمدت، سودمندتر از تشکیل بانک در تهران و اعطای وام بنظر می‌رسید.

با وجود این، سعیدرفعت از این موضوع مأیوس شده بود که حکومت شاهنشاهی باید تسلیم آنچه که برای او فشار روس و انگلیس در منتفی ساختن تشکیل شعبه‌ای از بانک و اعطای وام می‌بود گردد. بعداً وی به ویلهلم شتراسه پیشنهاد کرد که آلمان در وام روس و انگلیس سهیم گردد. ۱۳۸ از نقطه نظر آلمان، آنچه که احتمالاً اقدام مالی درستی بوده است لزوماً از نظر سیاسی هم نمی‌توانست درست باشد. کوادت با طرح سعیدرفعت مخالفت کرد. چون قرض ایران هنوز تصفیه نشده بود لذا اجازه روسیه لازم بود. تقاضای آلمان برای شرکت در وام بد تفسیر می‌شد و موفقیتش نیز مشکل‌آفرین بود. همکاری آلمان با روسیه و انگلستان از حیثیت برلین در جهان اسلام می‌کاست. ظاهراً غیرمنطقی بود که

دست یک اتحاد نیرومند در این مسئله تقویت می‌شد؛ اگر قرار بود هرگونه سرمایه‌آلمان در ایران بکار می‌افتاد، بهتر آن بود که مستقیماً با خود ایرانیان همکاری می‌کردند. اگر این کار عملی می‌شد، آلمان پیروز می‌گشت زیرا آزادی عمل ایران از هر دو قدرت در خارج انعکاس می‌یافت.

طرح دویچه بانک برای تأسیس یک شعبه فرعی در ایران هرگز درک نشد و امیدهای بانک در اعطای وام به ایران کاهش یافت. بعلت زمان این پروژه‌ها، هیچیک از آنها از حمایت اساسی ویلهلم شتراسه برخوردار نگشتند. در اواخر ۱۹۱۰، حکومت‌های آلمان و روسیه به یکدیگر نزدیکتر می‌شدند.

پس از آن که سازانوف بعنوان وزیر امور خارجه جانشین ایزولسکی گردید، دولت روسیه مصمم گشت به برلین اثبات نماید که پیمان روس و انگلیس، آلمان را مورد هدف قرار نمی‌داد و این که بحث بر سر مسائل ایران آغاز شده بود و سپس با مذاکرات در حال پیشرفت راه آهن بغداد درهم آمیخت. در صورتیکه، روابط حسنه‌ای حاصل می‌شد، بانکها و وامها از اهمیت ثانوی برخوردار می‌گشتند. ویلهلم شتراسه نیز تمایلی به پای فشردن بر آنها نداشت.

همان ملاحظات در موضوع شعبه بانکی در تبریز، مرکز تجارت خارجی فرش و خشکبار در شمال غربی ایران به واقعیت درآمد. شونمان، سفیر نمایندگی آلمان در تبریز، در عین حال، شریک شرکت بانفوذ آلمانی (موسیگ و شونمان Mossig and Schünemann) در آنجا بود که بنام «شرکت آلمان» در آن محل شهرت داشت. شرکت آلمان به دلیل پیشرفت مداوم و پرآوازه منافع تجاری آلمان در تبریز و مناطق مجاور، خاری در چشم روسها و موجب نگرانی سیاستمداران آلمان در پایتخت بود. شونمان قصد داشت گروه موجود تجار آلمان را به یک مجموعه

تجاری که می‌توانست بعنوان کانون مقاومتی در برابر روسها و نفوذ آلمان باشد گسترش دهد. شونمان به منظور فراهم آوردن پایه مالی برای توسعه منطقه‌ای برای تجارت آلمان، بیشتر به همان دلایلی که بازرگانان در تهران خواهان بانک بودند، خواستار (تأسیس) شعبه بانکی در تبریز بود. تبریز، سر راه جاده کاروان روطرابوزان- ارزروم- تهران قرار داشت. از سال ۱۹۰۸، دسترسی به آن از آلمان با انجام سرویس دو بار در هفته خط کشتیرانی دویچه لوانت آلمان (وابسته به شرکتهای هوهنلوهه) به آسانی فراهم می‌گردید. ۱۳۹ به عقیده شونمان، یک بانک آلمانی ضرورت شناخته شده‌ای بود. او به کوادت نوشت: «تنها در اطراف چنین مؤسسه‌ای است که سایر شرکتهای آلمانی می‌توانند گردهم آیند.» معهدا، در آغاز نمی‌بایستی هیچ اشتباهی یا حرکت رسمی شتابزده‌ای انجام شود و از عملیات وسیع (همراه) با سرمایه بیش از اندازه پرهیز می‌شد. شونمان پیشنهاد نمود که بانک می‌تواند در معاملات ارز، تخفیف در نرخ کشتیرانی از آلمان، حکمیت داخلی، ارسال کالا، شرکت در امر فرش و صادرات دیگر و واردات و ضرب سکه نقره‌ای کسب سود نماید. ۱۴۰

در زمان مورد نظر، اداره خارجی، اورینت بانک را از پیشنهاد شونمان آگاه ساخت. ویلهلم شتراسه، این کار را علیرغم این حقیقت که در تبریز در کانون منطقه نفوذ روسیه قرار دارد انجام داد. کانونی که آلمانها دو ماه قبل در ملاقات دو امپراطور در پوتسدام بطور آزمایشی به رسمیت شناخته بودند. اورینت بانک، شخص مورد اطمینانی بنام نیکلاس گاستنر (Nikolas Gassner) را بمنظور سرمایه‌گذاری اعزام داشت. گاستنر ادعاهای شونمان را اغراق آمیز یافت.

تجارت صدور خشکبار منحصراً در دست ارامنه قرار داشت در حالیکه ایرانیان (باستثنای دو شرکت اروپایی) تولید فرش را

تحت کنترل داشتند. گاسترپرداختن به ارتباط تجاری با ایران را بسیار مخاطره‌آمیز انگاشت. ۱۴۱ تمامی آنچه که باقی مانده بود نیز از قبل در دست بانک روسیه و یا نمایندگی بانک شاهنشاهی قرار داشت. گاستر ایران را به یک لیموی فشرده شده‌ای تشبیه کرد که هیچ سودی نمی‌شد از آن بدست آورد و به بانک خود توصیه نمود تا از استقرار در تبریز اجتناب ورزد. ۱۴۲

چرا این سه اقدام برای تأسیس یک بانک آلمانی در ایران به شکست انجامید؟ شکست آنها به دلیل شرایط ناپایدار در چین و پس از انقلاب ایران بود و نیز به دلیل فشار وارده از سوی انگلستان و روسیه که اداره خارجی آلمان را وادار ساخت که فشار سیاسی بخاطر بانک را یک اقدام سیاسی مخاطره‌آمیز بینگارد.

آلمان با پافشاری روی تأسیس یک بانک، بیشتر از آنچه می‌توانست کسب کند از دست داد. انگیزه‌های آلمان در تمایل آن برای تأسیس بانک یا بانکها با سیاست خارجی آن در جستجو و نفوذ در بازارهای جدید صنعتی و یافتن منابع جدید مواد خام انطباق داشت. آلمان همچنین علیرغم اعتراضات مکرر خواهان کسب نفوذ سیاسی در ایران بود.

۳

پس از مداخله آلمان در درگیری‌های مرزی ایران و عثمانی و آشکار شدن تمایل آلمان به تأسیس بانک در ایران، بسیاری از محافل رسمی در روسیه و انگلستان یقین حاصل کردند که آلمان تهدیدی جدی در برابر تسلط جوئی آن دو کشور در تهران بشمار می‌رود و به موازات آن بحران در روابط روس و انگلیس از یکسو و بین هریک از آنان با آلمان نیز افزایش یافت.

شاید بتوان گفت کوشش آلمان برای کسب منافع در ایران اثرات فوری را در تسریع مذاکرات روسیه و انگلستان در مورد ایران بر جای نهاد، همان مذاکراتی که از بهار سال ۱۹۰۶ شروع شد و پس از هجده ماه بحث طولانی سرانجام به عقد قرارداد معروف ۳۱ اوت ۱۹۰۷ میان آن دو منتهی گشت. ۱۴۳

البته این یک تصوّر اشتباه است که مذاکرات روس و انگلیس را صرفاً معلول فعالیت‌های آلمان در ایران انگاشته و یا آنکه افکار عمومی در این کشورها را موافق با آن قرارداد بدانیم، چه ایزولسکی (Isuolski) با آنکه این قرارداد را «بیمه‌ی کاملاً منفی» می‌دانست، هیچگاه قصد نداشت که آن قرارداد را در روابط خود با دول مرکزی (آلمان و اتریش) عاملی اثر گذارنده قلمداد نماید و نظر «هارولد-نیکلسون» (Harold Nicolson) نیز آنستکه تنها پس از توافق اتریش و آلمان بر سر ناحیه «بوسنی» (Bosnia) در ۱۹۰۸ بود که گری و ایزولسکی ناگهان به سودمند بودن قرارداد ۱۹۰۷ پی بردند.

نیکلسون می‌نویسد: «این قرارداد که به عنوان یک توافق منفی، در بدو امر تنها در آسیا عملی بود، بعدها به صورت یک تعهد مثبت که بتواند در اروپا نیز اجرا شود، تغییر شکل یافت.» ۱۴۴

آلمانی‌ها کاملاً از مذاکرات روس و انگلیس آگاه بودند. ۱۴۵ در ۲۴ مه ۱۹۰۶ یک مقام رسمی در بخش مطبوعاتی وزارت خارجه آلمان به «چارلز تاور» (Charles Tower) خبرنگار جریده لندن «تریبون» (Tribune) در برلین اظهار داشت که اطلاعات رسیده به وزارت خارجه آلمان نشان می‌دهد که روسیه و انگلستان به کوشش‌هایی جهت توافق در پاره‌ی مناطق معین در آسیا دست زده‌اند، مناطقی که نیل به توافق کاملاً مطلوب آنان است. این مقام افزود که البته مذاکرات آن دو دولت تخلفی نسبت به حقوق و امتیازات دیگر کشورها محسوب

نمی‌شود، چه آلمان در تبت و یا افغانستان دارای منافعی نمی‌باشد تا شرکت دولت آلمان را در مذاکرات مربوط به آن کشورها ایجاب نماید و از سویی مسئله خط آهن بغداد نیز شامل قرارداد روس و انگلیس نیز نمی‌شود^{۱۴۶}. سرویس کشتیرانی هامبورگ-آمریکا نیز که بتازگی شروع بکار کرده است، تنها حکایت از پیشرفت جالبی از یک سرمایه‌گذاری خصوصی می‌باشد، آلمان تنها خواهان کسب یک حوزه آزاد برای سرمایه‌گذاری در امر بازرگانی است و پس، دولت آلمان نه قصد و نه تمایلی در اهتزاز پرچم نیروی دریائی خود در آبهای ایران دارد و در چند سال گذشته نیز کشتی‌های جنگی آلمان تنها با این هدف از خلیج فارس دور شدند تا از هر نوع نشانی دال بر دخالت آلمان در امور مربوط به بریتانیا و روسیه جلوگیری کنند.^{۱۴۷}

در همین احوال، وزارت خارجه آلمان در یکی از ارگان‌های مطبوعاتی خود، انگلستان را متهم کرد که با بهره‌برداری از ضعف روسیه، به عنوان یک قدرت جنگی ثانوی، قصد دارد تا سلطه خود را در ایران افزایش دهد و همزمان با آن نیز از روسیه به عنوان «دوست متواضعی» که سعی دارد آلمان را از ایران دور کند، یاد کرد.^{۱۴۸} این اظهارات ضد و نقیض که یکی مسالمت‌جویانه و دیگری خصمانه بود، نشان می‌دهد که در ویلهلم شتراسه در باب ایران دو جریان فکری وجود داشت، جریان اول اینکه برای کسب تسلط سیاسی و اقتصادی باید منتظر فرصت نشست و جریان دوم آنکه مستقیماً و بدون هراس از مخالفت آن دو قدرت مسلط دست به کار شد.

«ریشت هوفن» (Richthofen) از تهران تغییر اوضاع را به برلین خبر داد و خاطر نشان کرد که «آلمان و انگلستان اینک تنها دو قدرتی هستند که در مورد نفوذ در این کشور سرنوشت‌ساز بوده و روسیه بعنوان یک عامل قدرتمند (بین رقابت آلمان و انگلیس) تحت فشار قرار

دارد»، و با کاهش قدرت روسیه، نفوذ انگلستان سریعاً رو به افزایش می‌باشد: «... لذا مسلم است که دولت ایران در مقابل تهدید انگلستان در پی کسب حمایت از تنها قدرت باقیمانده، یعنی آلمان، می‌باشد...»^{۱۴۹}. گزارش آن وزیر مختار چنین ادامه می‌یافت که حیثیت آلمان به طرز حیرت‌انگیزی افزایش یافته است و دلیل آن حمایت آلمان از ایران در ماجرای درگیری مرزی و «شهرت آلمان در تمامی دنیای اسلام» و نفوذ کنت رکز وزیر مختار اسبق آلمان می‌باشد، آن وزیر مختار اسبق سالانه مبلغ ۱۸,۰۰۰ مارک جهت مصارف مدرسه آلمانی از دولت ایران کسب کرده و ضمناً یک پزشک دیگر آلمانی را در یکی از بیمارستان‌های تهران بکار گماشته و درباره وصول طلب‌های آلمان از ایران که گفتگوی مربوط به آن از سالها قبل بی‌نتیجه مانده بود، مذاکراتی را انجام داد. شاه و رئیس‌الوزرا به وزیر مختار آلمان قول همداستانی داده‌اند، در پایان ریشت هوفن قید می‌کرد که نام نیک آلمان تنها بوسیله شرکت در امور مالی ایران (اعطاء وام، احداث بانک) افزایش یافته و برای کسب امتیاز راه آهن در غرب و یا مرکز ایران امکانات مناسبی وجود دارد.^{۱۵۰}

همداستانی ایران با آلمان و به موازات آن افزایش شهرت نیک آن کشور در ایران بیشتر از این هراس سرچشمه می‌گرفت که مبادا مذاکرات دو همسایه با یکدیگر مقدمه‌یی برای تقسیم کشور باشد. روسها نیز در این میان نگرانی‌هایی داشتند و آن عبارت بود از هراس روس‌ها از امتداد خط آهن بغداد به داخل ایران.

روس‌ها نه تنها از خط آهن بغداد، بلکه از احداث خط آهن در ایران بدست انگلیسها نیز می‌ترسیدند. این مسئله در دو کنفرانس ویژه مسائل ایران نیز مورد بحث قرار گرفت. اولین کنفرانس در ماه اوت ۱۹۰۵ و دومین آن در ۷ سپتامبر ۱۹۰۶ برگزار شد که طی آن توسعه

برنامه‌ریزی مربوط به احداث خط آهن توسط روس‌ها را مانع‌گردید. ۱۵۱
در اولین کنفرانس «کوکووتسف» (Kokovtsev) وزیر دارائی روسیه
اعلام کرد که احداث خط آهن تبریز-جلفا برای روسیه قابل چشم‌پوشی
نبوده و ضمناً احداث خطوط آهنی از ماورای خزر به مشهد و سیستان نیز
مطلوب می‌باشد، روسیه نمی‌تواند با هرگونه توسعه خط آهن از بلوچستان
انگلیس به سوی مرزهای شرقی و غربی ایران موافقت نماید: «و این امر
در مورد خط آهنی که از خلیج فارس شروع شده است و به سمت شمال
رود نیز صادق می‌باشد. گو اینکه تولیدات ما در آن مناطق اکنون دارای
موقعیت خوبی است، ولی بسبب زیادی کرایه حمل و نقل، حتی اگر
این کار توسط راه آهن روسی انجام گیرد، قادر به رقابت با کالاهائی
که بطریقی ارزان از راه دریا وارد آن مناطق می‌شود
نمی‌باشد...» ۱۵۲.

در رابطه با ممنوعیت احداث خط آهن در ایران، کنفرانس تصمیم
گرفت که درباره تمدید موافقتنامه عدم احداث خط آهن فعلاً تا سال
۱۹۱۰ مسئله طرح نشده و در عوض از دولت ایران خواسته شود که رسماً
اعلان نماید در طول زمان باقیمانده ممنوعیت، درباره احداث راه آهن با
هیچ دولتی وارد مذاکره نخواهد شد هر نوع تصمیمی در این باره صرفاً
باید با موافقت روسیه اتخاذ گردد. ۱۵۳

کنفرانس همچنین مقرر داشت که از گماشتن بیشتر افسران
اتریشی به عنوان مستشاران نظامی در ایران جلوگیری کرده و دولت ایران
را از خرید تسلیحات از فرانسه برحذر سازد. ۱۵۴

در دومین کنفرانس ویژه که در سپتامبر ۱۹۰۶ تشکیل شد، مواضع
روسیه تغییر نیافته بود. همانگونه که ایزولسکی نوشت، هدف اصلی این
کنفرانس کسب توافق آرای کلیه اعضاء آن در مورد جزئیات آخرین
مذاکرات با انگلستان جهت انعقاد قرارداد با آن دولت بود. ۱۵۵

در آن کنفرانس، وزیر خارجه توضیح داد که روسیه از دوراه ناچار
است یکی را برگزیند، یا برای حفظ بخشی از منافع خود در ایران تن به
عقد قراردادی (با انگلستان) دهد یا آنکه رقابت بی حاصل خود را با
انگلستان ادامه دهد، ایزولسکی اعلام کرد که روسیه و انگلستان قصد
حفظ وضع کنونی ایران را دارند و با اشاره‌ی آشکار به آلمان و راه آهن
بغداد، اظهار داشت که آن شرایط اجباری موجب اتخاذ تصمیمات
فوری شده است، چون گذشته از حل مشکل مالی ایران، دولت روسیه
باید بپذیرد که احداث خط آهن بغداد، ایران را به آلمان نزدیک می‌کند
و (امتداد خط آهن بغداد به ایران) دقیقاً در نقاطی صورت می‌گیرد که
منافع گوناگون روسیه در آنجا است. ۱۵۶ «کوکووتسف» وزیر دارائی نیز
به نوبه خود روی این واقعیت تأکید کرد که چون روسیه با شکست خود
در خاور دور ضعیف شده است، لذا باید فعالیت‌های خود را در ایران
تنها در مناطق شمالی آن کشور (قصر شیرین، همدان، تهران، مشهد و
عشق‌آباد) محدود نماید. آن وزیر احساس می‌کرد که اگر این برنامه
عملی میشد، می‌توانست «راه امتداد خط آهن بغداد به ایران را بسته و
از خطوط آهن ماوراء خزر محافظت کند». ۱۵۷

اندکی بعد، ایزولسکی پس از عهده‌دار شدن وزارت خارجه،
جهت بحث در مورد منافع جاری رهسپار برلین گشت. هدف اصلی
ایزولسکی این بود که به آلمان اطمینان دهد مذاکرات روس و انگلیس
خطری برای آلمان در بر ندارد. وی که نگران امتداد خط آهن بغداد به
ایران بود در ویلهلم شتراسه به «مولبرگ» (Mühlberg) اظهار داشت
که روسیه بر اساس ملاحظات جغرافیایی، تاریخی و تعهدات مالی در
ایران دارای منافع حیاتی می‌باشد و اگر کشور دیگری بخواهد در ایران
راه آهن، جاده و یا تلگراف احداث نماید، در این صورت ثمرات
کوشش روس‌ها از میان خواهد رفت.

ایزولسکی ادامه داد که بر سر آن است تا با ایران قرار گذارد که این کشور در اعطای هر امتیازی در شمال ایران قبلاً موافقت روس ها را بدست آورد. وزیر خارجه روسیه مایل بود که بداند آیا آلمانی ها به این روش معترض هستند یا خیر؟ مولبرگ پاسخ داد که آلمان موقعیت برتر روسیه را در شمال ایران تشخیص می دهد، نهایت این کشور تنها خواهان درهای باز در تجارت می باشد. سرانجام آن دو تن موافقت کردند که طی مبادله یادداشت‌هایی نظرگاه‌های خود را توضیح دهند. ۱۵۸ البته در اینجا هریک از طرفین در پی آن بود که پس از بررسی موقعیت طرف مقابل پایه‌یی را برای گفتگوهای بعدی بیابد. اما آلمان بهرحال مجبور بود که در قبال تعهد روسیه مبنی بر عدم مخالفت با خط آهن بغداد از راه عثمانی، حقوق روس ها را در آن محدوده‌یی که بعداً «حوزه روسی» در قرارداد ۱۹۰۷ شد، به رسمیت بشناسد و علاوه بر آن آلمانی ها از روس ها توقع داشتند که از مخالفت با امتداد خط آهن بغداد به ایران دست بردارند، گو اینکه چنین بنظر می رسد که مولبرگ از بیهودگی اصرار بر سر برآورده شدن این توقع آگاهی چندانی نداشت. بهرحال طرفین در مذاکرات خود دستیابی به هدف های کم اهمیتی نظیر تأسیس بانک، اعطای وام و امتیازات مختلف بازرگانی را در مد نظر داشتند.

مسئله جدال برانگیز تأسیس بانک آلمانی در آغاز مذاکرات مطرح گردید. ایزولسکی با تأسیس هر نوع بانک آلمانی در ایران مخالفت می کرد و نماینده آلمانی پاسخ می داد که هنوز بطور قطعی بانکی تأسیس نگردیده و آلمان نیز وامی به ایران نخواهد پرداخت اما نه افکار عمومی در آلمان بهانه جویی روسیه را در مورد تأسیس بانک خواهد پذیرفت. و نه رایشستاگ (Reichstag ، مجلس ملی آلمان). بعدها وزیر خارجه روس مطمئن شد که آلمان تنها خواستاریک بانک تجارتي

می باشد و نه یک بانک دولتی، نظیر آنچه رقبای روسی و انگلیسی وی آن را داشتند و این بانک تجارتي صرفاً برای خدمات تجاری آلمان تأسیس خواهد شد. بهرحال شون (Schön) و مولبرگ (Mühlberg) آن وزیر روسی را طوری قانع کردند که هنگام بازگشت به روسیه قول داد که باز هم به آن گفتگوها ادامه دهد.

اما توجه ایزولسکی و بطور کلی روسیه در این بین طوری به مسئله غامض مذاکره با انگلستان بر سر ایران و افغانستان و تبت معطوف شد که وزیر روسی تنها در فوریه ۱۹۰۷ بود که توانست به مسئله گفتگوی با آلمانی ها بپردازد، ضمن اینکه ایزولسکی در پی آن بود که با تعلل، وقت بیشتری برای آن گفتگوها بدست آورد.

این زمان مطبوعات روسیه درباره آلمان و مذاکرات روسیه و انگلستان مطالب زیادی برای نوشتن داشتند. خبرنگار نشریه «تورگوو، پرومیشلنگایا، گازت» (Torgovo- Promyshlengaya- Gazyeta) چاپ پترزبورگ ضمن توضیح خطر رقابت انگلستان و آلمان در ایران، اظهار نظر کرد که درحالی که انگلستان درحال گسترش نفوذ خود در افغانستان است، آلمان نیز سعی دارد تا نقشی فعال در ایران داشته باشد و برای اثبات این مطلب، نشریه فوق الذکر به خط کشتی رانی آلمان در خلیج فارس و طرح امتداد خط آهن بغداد به ایران اشاره کرد.

خبرنگار این روزنامه پیش بینی می کرد که انگلستان و آلمان با بکار انداختن سرمایه و صنعت خود سرانجام روسها را از بازار ایران خواهند راند و برای جلوگیری از این امر وی افزایش سرمایه در وام های روسی و بانک استقراضی در تهران، استخدام وابسته بازرگانی در هر کنسولگری روسی در ایران و بهتر از همه تشکیل یک شرکت تجارتي دولتی را برای کنترل همه جانبه این امور توصیه می کرد، ضمن اینکه تولید پنبه ایران نیز باید بِنفع تولیدکنندگان منسوجات مسکو و لودز (Lodz) افزایش

روزنامه «نووی ورمیا» نیز ضمن تکیه بیشتر به مسائل سوق الجیشی به مسائل تجارتی نیز اندیشیده و بهترین راه کنترل ایران را احداث یک شبکه خط آهن تحت کنترل روسیه می دانست و معتقد بود دو خط شمالی و جنوبی که خطوط شرقی و غربی ایران را قطع کند درهای ایران را به روی روسیه گشوده و از راه آهن بغداد نیز پیشی خواهد گرفت و خط آهن تبریز به تهران تا مشهد نیز دارای این مزیت است که ارتباط بین شبکه خط آهن ماورای قفقاز و ماورای خزر را در طول ساحل جنوبی بحر خزر تأمین خواهد کرد. «نووی ورمیا» عقیده داشت که هیچ مسئله جدی روسیه را از انگلستان جدا نمی کند و بهتر است که هر دو طرف هر چه زودتر در مذاکرات خود به توافقی دست یابند. تقسیم حوزه های منافع بهترین راه حل برای ارضای هر دو طرف و عاملی برای جلوگیری از «دخالت قدرتهای ثالث» می باشد. ۱۶۱

در دسامبر ۱۹۰۶، امیر بهادر جنگ، وزیر دربار به وزیر مختار آلمان در تهران اظهار داشت که پس از بهبودی شاه (ولی مظفرالدین شاه در ژانویه ۱۹۰۷ درگذشت)، وی تمام توان خود را برای توجه بیشتر به «امور سیاسی و بازرگانی» به کار خواهد برد. ۱۶۲

اندکی بعد، شتمریش، توسط صنیع الدوله رئیس مجلس از امیدهای دیگری برای تأسیس بانک آلمان مطلع شد، صنیع الدوله خواستار آن بود که ریاست بانک ملی ایران^۵ را نیز یک تن آلمانی عهده دار شود، تا هر دو نهاد (بانک ملی و بانک آلمان - م) بتوانند با یکدیگر همکاری بعمل آورند.

شتمریش چنین گزارش داد:

۵. طرح تأسیس بانک ملی در همان سال از تصویب مجلس شورای ملی گذشته بود - م.

«... این اظهارات نشان می دهد که جو مسلط در اینجا با آلمان حالت دوستانه دارد. علت آن هراس از روسیه و انگلستان و این احساس است که آلمان خواستار حفظ حاکمیت ایران می باشد این احساس با پیدایش آگاهی ملی که دقیقاً از آغاز فعالیتت مجلس بالا تر رفته، بیشتر شده است... ۱۶۳

در آن گزارش وزیر مختار آلمان از «اورینت بانک» تقاضا کرد که آقای گوتمان را برای بهره برداری از مسائل تجاری آلمان فوراً به تهران گسیل دارد.

در بهار سال ۱۹۰۷ روسیه به بررسی های خود درباره هدف های آلمان در ایران ادامه می داد. ایزولسکی از فترت کوتاه مذاکرات طولانی روس و انگلیس استفاده کرد و یادداشتی را که قول داده بود به برلین فرستاد. در آن یادداشت دلیل تأخیر زیاد پاسخ آلمانی ها اینطور قید شده که کسب نظرگاه های فرانسه و انگلیس درباره راه آهن بغداد مدت زمان درازی را به خود اختصاص داده است. ۱۶۴

با همه اینها وزیر خارجه روس بازم سعی می کرد، حتی الامکان فرصت بیشتری بدست آورد. ایزولسکی در یادداشت خود، چندین بار به اصولی که باید پایه مذاکرات آلمان و روسیه باشد اشاره کرده و خاطر نشان می ساخت که در قبال عدم مخالفت روسیه با راه آهن بغداد، آلمان نیز باید از کسب امتیاز جاده، راه آهن و تلگراف در شمال ایران صرف نظر کند، یادداشت ایزولسکی شامل سه نکته بود:

۱ - روسیه موافقت می کند که با احداث خط آهن بغداد از هر مخالفتی دست بردارد و طی گفتگوهای آتی، شرکت سرمایه های خارجی در آن پروژه را نیز سهل نماید.

۲ - در صورت اتصال شبکه یی از راه آهن ایران به راه آهن بغداد و یا در صورت امتداد خط آهن بغداد به داخل ایران، تمام تصمیمات مربوط

به این امور نباید بدون مشورت قبلی با طرف مقابل اتخاذ شود.

۳- آلمان در ایران دارای هیچ منافع سیاسی نبوده تنها در پی هدف‌های تجاری است و ضمناً این دولت منافع ویژه روسیه را در شمال ایران به رسمیت شناخته و تعهد می‌کند که هیچگاه در پی کسب امتیازی در شمال خطی که بعداً طرفین معین می‌کنند نخواهد رفت.^{۱۶۵} شون که این یادداشت ایزولسکی را دریافت کرد، نکته اول را رضایتبخش و نکته دوم را کمتر رضایتبخش تلقی کرد ولی نکته سوم برای وی به سبب مبهم بودن آن خط مرزی که آلمان در شمال آن حق کسب امتیازی نداشت، غیرقابل قبول بود. نظرات شون توسط «شیرشکی» (Tschirschky) در برلین منعکس گردید. شیرشکی این مسأله را برای بررسی بیشتر برای مارشال (بی‌برشتاین سفیر آلمان) به استانبول فرستاد. مارشال نیز با دو همکار خویش موافق بود و عقیده داشت که تنها امتیازی که روس‌ها کسب می‌کردند، همان نکته اول بود و آلمان در هر صورت امتیازاتی کسب می‌کرد. گرچه تعهد روسیه مبنی بر عدم مخالفت با راه‌آهن بغداد مطلوب به نظر می‌رسید، ولی مارشال معتقد بود که نباید درباره ارزش عملی آن غلو نماید، زیرا آلمان خود یک امتیاز تقریباً قانونی را از سلطان (عثمانی - م) بدست آورده بود^{۱۶۷} و مارشال سوء ظن داشت که مبادا قبلاً روس و انگلیس با یکدیگر در مورد راه‌آهن بغداد «به ضرر ما» (= آلمانی‌ها) مذاکره کرده باشند و لذا آلمان باید مراقب باشد تا به وضعیتی بدتر از آنچه فعلاً هست گرفتار نیاید. (وی در گزارش خود قید کرد) «سیاست خشن روسیه در شرق» با عقد این قراردادها روشن می‌شود، اول قرارداد ۱۸۹۰ با ایران مبنی بر منع کردن کشور اخیر از احداث خط آهن و دوم قراردادی مشابه با عثمانی که به زور به ترکها تحمیل گردیده و هدف آن جلوگیری از توسعه اقتصادی بود. این قرارداد تحمیلی که شمال شرقی

آناتولی را در برمی‌گرفت، در نهایت قصد آن کاهش قدرت سیاسی و نظامی عثمانی می‌باشد. این پیشنهادهایی که روسها به مثابه «دلالتی امین» به آلمان کرده‌اند به قدری ناگهانی است که نمی‌تواند جلب اطمینان نماید و از این گذشته آلمان باید این را در نظر داشته باشد که اگر روسیه از این کشور امتیازاتی بگیرد، حاصل آن تقویت موضع وی در مذاکرات جاری آن دولت با انگلستان خواهد شد.

باتوجه به نکته دوم پیشنهاد روسیه، مارشال معتقد بود که در صورت اعطای هرگونه امتیازی اضافه بر حد اکثر آنچه می‌شود به روسها داد (و این چیز است که باید در بدو مذاکرات با آنان معین شود) پیشرفت آلمان فلج خواهد شد. راه‌آهن خانقین برای زیارت شیعیان از اماکن مقدسه عراق از اهمیت زیادی برخوردار است و در صورت عدم احداث آن منبع پر سودی در آینده از میان می‌رود. (مارشال در پایان گزارش خود به نکته سوم پیشنهادهای روس‌ها پرداخت). از نظر وی این امر اصلاً قابل قبول نبود و آلمان نمی‌توانست به یک قدرت خارجی چنان ضمانتی دهد که در ایران فاقد منافع سیاسی است. مارشال تأکید می‌کرد که جاده‌ها، راه‌آهن‌ها، خطوط تلگراف هم دارای جنبه سیاسی و هم دارای جنبه اقتصادی هستند و روسیه برای کسب هرگونه توافق با آلمان در این زمینه باید ابتدا مسئله ممنوعیت ترانزیت قفقاز را مطرح سازد.^{۱۶۸}

شیرشکی پس از ارزیابی نظریات مارشال، خطوط اصلی آن را در پترزبورگ برای شون تکرار کرد و اضافه نمود که آلمان در مذاکرات خود با روسیه آزادی عمل خود را محدود کرده و نباید فشار روسها را در مورد توقف عملیات ساختمانی راه‌آهن در عثمانی بپذیرد (و هرگاه این نرمش آلمان در برابر روسیه در عثمانی آشکار شود، واکنش‌های سیاسی نامطلوبی بدنبال خواهد داشت) و بالاخره آنکه آلمان نمی‌تواند به عنوان

یک قدرت معظم از تمام منافع سیاسی خود در ایران چشم پوشد، مگر آنکه روسیه هم موانع گمرکی را در قفقاز از میان بردارد.

از برلین به شون دستور داده شد که در کوشش های خود اوضاع و احوال زمانی را در نظر گرفته و قبل از دست یاختن مجدد، منتظر نتیجه مذاکرات روس و انگلیس بماند. ۱۶۹

ویلهلم شتراسه همچنین گزارشی از آن مذاکرات (با روسها را جهت نظرخواهی از تهران برای شتمریش فرستاد. در پاسخ، وزیرمختار، اهمیت وادار کردن روسها را به احداث خط آهن تهران-خانقین جهت اتصال به خط آهن بغداد (ونه خط آهن دیگر) تأکید کرد و اضافه نمود که هرگاه روسیه خط آهنی از تبریز به ارومیه و از آنجا به کرکوک تا طرابوزان بکشد، در آن صورت نه تنها می تواند از طریق وضع تعرفه های مختلف، تجارت آلمان را از دور خارج کند، بلکه قادر است شانس های آتی آلمان را در شمال غربی ایران از میان ببرد. ۱۷۰

این پیشنهاد اخیر شتمریش را برلین برای ایزولسکی ارسال داشت ولی مورد توجه وزیر خارجه روس قرار نگرفت، زیرا وی آگاه بود که در صورت لغو ممنوعیت قفقاز (آنطور که آلمانی ها می خواستند)، شمال ایران مملو از کالاهای آلمانی شده تجارت آن ناحیه کاملاً به ضرر روسیه خواهد شد و گذشته از آن طرح آن پیشنهادهای متقابل آلمان به معنی این خواهد بود که مسئله راه آهن بغداد نیز از محدوده بحث و مذاکره خارج شده و جنبه عملی به خود گیرد.

روسها می خواستند که تمام مسائل را فوراً حل کنند و گذشته از آن ایزولسکی نیز بر سر حذف نکته سوم پیشنهادهای خود (ضمانت آلمان در مورد نداشتن منافع سیاسی در ایران) مشکلاتی را در مذاکرات ایجاد می کرد.

بنظر وزیر خارجه روسیه، حقوق مربوط به آبیاری، استخراج معادن

و امتیاز ضرب سکه اموری سیاسی بودند و گذشته از آن وی گوتمان نماینده اورینت بانک را با همدستی مشروطه طلبان به تحریک علیه روسیه متهم می کرد و شون نیز با تأکید به نقش بانک آلمانی (که قرار بود در آتیه تشکیل شود) به عنوان یک بانک تجاری به این اتهامات اعتراض کرد. ۱۷۱

در خلال ماه ژوئیه، شون بار دیگر با ایزولسکی ملاقات و درباره مسائل ایران و خط آهن بغداد با وی مذاکره کرد. ایزولسکی با توسل به امتیازات و برتری روسیه از تسلیم بیشتر به آلمانی ها خودداری ورزید و چون هیچ پیشرفتی را در آن مذاکرات مشاهده نکرده و در آینده هم پیشرفتی را پیش بینی نمی کرد، لذا درصد یافتن مفزی برای رهایی از آن موقعیت نگران کننده برآمد و به شون اظهار داشت که قصد دارد این مسائل را هنگامی که دو امپراطور در «سوانیه مونده» (Sweinemünde یکدیگر را ملاقات می کنند با بولو در میان گذارد. ۱۷۲

سرسختی ایزولسکی در مورد خط آهن بغداد براساس تصمیماتی بود که در سطح بالا اتخاذ شد کوکووتسلف وزیر دارائی در آن دو کنفرانسی که در ماههای فوریه و ژوئیه ۱۹۰۷ برای بررسی اوضاع ایران تشکیل شده بود، مخالفت خود را در مورد احداث یک خط آهن روسی یا روسی-انگلیسی به هند و خلیج فارس چنین ابراز داشت:

«... اغلب این نظر داده می شود که ما می توانیم خطر خط آهن بغداد را با ایجاد جاده یی مثلاً از طریق اتصال راه های آهن روسیه با راه های آهن هند به سوی افغانستان، خنثی نماییم. ولی این نظر مردود است، زیرا در آن صورت انگلستان آن جاده ترانزیت را نسبت به خط آهن بغداد خطرناک تر می داند و لذا تنها راه اینستکه اجتناب ناپذیر بودن

۵. بندری در ایالت «اشتین» (Stein) آلمان که اینک جزء کشور لهستان است.م.

راه آهن بغداد را قبول کرده در عوض کوشش کنیم امتیازاتی از آلمان بدست آوریم^{۱۷۳}...».

بعدها در کنفرانسی که در ژوئیه تشکیل شد، کوکووتسوف اعلام کرد که هدف روسیه باید «دور کردن ایران از راه آهن بغداد» باشد. وی خاطر نشان ساخت:

«... روسیه ضمن ممانعت از اتصال راه آهن بغداد با شبکه راه آهنی در شمال ایران، این حق را برای خود محفوظ نگه میدارد که این اتصال زودتر از اتمام عملیات راه آهن در سعدیه - خانقین انجام نپذیرد...^{۱۷۴}».

پس از انتشار قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۰۷ روس و انگلیس، تمایل آلمان برای گرفتن امتیاز کمتر از همیشه شد، زیرا آنان از وسعت منطقه نفوذ روسیه بخوبی آگاه شده می دانستند که مناطق جنوبی تری نیز در حیطه تسلط روسها است، همان منطقه‌یی که در بالای خط تعیین شده پیشنهادی روسها قرار داشت و قرار بود آلمان در آن تقاضای هیچ گونه امتیازی را نکند.

اکنون که دیگر طرفین حاضر به عدول از نظرات خود نبودند، ادامه مذاکرات آنان مرتباً دشوارتر می شد. ایزولسکی قاطعانه با بانک آلمانی، پناهندگی اعضای نخبه مشروطه خواه در سفارت آلمان، دیپلمات های ناسیونالیست متعصب آلمانی سفارت آن کشور در تهران، کوشش آلمان جهت ایجاد «منافع سیاسی» و «آموزش های آلمانی» که ظاهراً برای دولت مردان جدید طرح ریزی شده بود، مخالفت می کرد. وی خاطر نشان می ساخت در حالیکه دیگر قدرت ها در صدد حفظ وضع موجود در ایران هستند، آلمان کوشش می کند تا در این کشور جهت کسب منافع هرج و مرج ایجاد نماید. شون نیز در مقابل از نظرگاه های آلمان دفاع کرده با در میان کشیدن ممنوعیت ترانزیت مدعی بود که روسیه قصد دارد شمال ایران را از لحاظ اقتصادی به صورت یک ایالت

مستقل درآورد.^{۱۷۶} سرانجام ایزولسکی برای رهائی از آن بن بست راه حلی پیدا کرد. باین ترتیب که هنگام دیدار قیصر از لندن در نوامبر ۱۹۰۷، آلمان اصل تشکیل کنفرانسی را مرکب از چهار کشور برای بحث درباره راه آهن بغداد پذیرفته بود و ایزولسکی که می دید مذاکره با آلمانی ها فاقد هر نوع پیشرفت است، در آن کنفرانس بهانه ای را یافت تا احداث راه آهن زیانمند (برای روسیه) را بدون دادن تعهدی به تعویق اندازد.

وی به بهانه مطرح کردن کلیه مسائل با فرانسه و انگلستان، مذاکرات را متوقف کرد و چون دو کشور اخیر نیز پیشنهاد های آلمان را برای ادامه مذاکره نپذیرفتند، لذا به طور کلی گفتگوهای بین چهار طرف نیز سرانجامی نیافت و در نتیجه تا سال ۱۹۱۰ که سازانف به جای ایزولسکی وزیر خارجه روسیه گردید، دیگر آلمان و روسیه درباره این امر (خط آهن بغداد) با یکدیگر گفتگویی نکردند.^{۱۷۷}

در ۵ دسامبر، «کولنیش تسایتونگ» شایعه‌یی را به چاپ رسانید که طبق آن کارکنان شرکت «ونک هاوس» (Wönckhaus) (یک شرکت تجارتي آلمانی در خلیج فارس)، با خدمه یک ناو کوچک توپدار انگلیسی در جزیره ابوموسی (جزیره‌یی واقع در یکصد میلی غرب تنگه هرمز که تا شارجه و ام‌ال‌اؤین در ساحل عمان و [بندر] لنگه در ساحل ایران، ۵۰ میل فاصله دارد) درگیر شده و آن ناوچه انگلیسی ابزارهائی از آن شرکت را به عنوان «قاچاق جنگی» توقیف کرده و آلمان نیز به لندن اعتراض نموده است. «کولنیش تسایتونگ» ادامه می داد:

«... گزارش شده که... از مدت ها پیش محل این شرکت کوچک آلمانی (که در شرایط نامساعد جوی برای پیاده شدن در بندر لنگه بازرش می باشد) مورد سوء ظن انگلیسها بوده است... ونک هاوس نمایندگی خط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا را در خلیج بعهده

داشته و منافع تجاری آلمان را فقلانه افزایش می دهد. امیدواریم درباره این قضیه توضیحی داده شود...».

«مونشنر آگماینه» (Münchner Allgemeine) نیز به خوانندگان خود اطلاع داد که بدون تردید، در این قضیه مشاجره‌ی دیپلماتیک وجود داشته و مدیرکل جدید وزارت خارجه آقای دکتر شتمیش (که قبلاً در تهران وزیر مختار آلمان بود و به تازگی از ایران برگشته است) از شرایط موجود در خلیج فارس به خوبی آگاه می باشد و به طور کلی این قضیه را شخص ذیصلاحی تعقیب می کند. ۱۷۹

در ۱۴ دسامبر، اخبار بیشتری به «کولنیشه تسایتونگ» دالّ بر ارزش تجاری و استراتژیک ابوموسی رسید:

«...اطلاعات دقیق تری راجع به واقعه ابوموسی واصل شده است. ابوموسی جزیره‌ی است حدود ۳۰ کیلومتر مربع و در ۹۵ کیلومتری جنوب لنگه و ۷۵ کیلومتری شمال غربی شارجه.

دولت ایران این جزیره را جزو قلمرو این کشور می داند و چند تن مأمور گمرک را در این جزیره مستقر کرده بود، ولی شیخ شارجه که ادعای مالکیت آنجا را دارد، این مأموران ایرانی را از این جزیره رانده است و این امر نیز اگر به دستور سلطان مسقط (که تحت نفوذ انگلیسیها بوده و به دستور آنها عمل می کند) رخ نداده باشد، لاقلاً با اطلاع وی صورت گرفته است. شرکت آلمانی ونک هاوس عملیات بهره برداری از یک معدن اکسید آهن را در ابوموسی شروع کرده بود که فرآورده های آن با کشتی به آلمان می آمد.

در آغاز ماه نوامبر یک ناوچه انگلیسی حامل کنسول آن کشور در بندرعباس به اتفاق شیخ شارجه و ۳۰۰ مرد مسلح از افراد شیخ نزدیک جزیره ظاهر شده و کارکنان ونک هاوس را از آنجا راندند. نماینده آن شرکت آلمانی بلافاصله پس از این حادثه خود را از بندر لنگه برای دفاع

از آنان به آنجا رسانید ولی با تیراندازی از پیاده شدن وی جلوگیری شد. بدون شک این کار به دستور انگلیسیها انجام گرفته است... موقعیت استراتژیک ابوموسی، به عنوان یک پایگاه دریائی مطمئناً باعث عملیات ضد آن شرکت آلمانی شده است... ۱۸۰».

روزنامه محافظه کار «استاندارد» که حادثه ابوموسی را به فوریت تهدیدی برای امپراطوری دانسته بود، اعلام کرد که آن جزیره از یکصد سال پیش به اجداد شیخ شارجه تعلق داشته و شیخ فعلی امتیاز استخراج معادن جزیره را به سه تن از ساکنان آن که یکی اهل شارجه و دو تن دیگر ایرانی می باشند واگذار کرده است. آن دو تن ایرانی نیز بدون مشورت با شیخ و یا شریک شارجه‌ی خود، حقوق متعلقه را به شرکت ونک هاوس فروخته و در نتیجه نفر سوم از انگلستان درخواست حمایت کرده است. اما روزنامه «لیبرال تریبون» علت این درگیری را چیز دیگری می دانست:

«دو تن شیخ بر سر مالکیت جزیره ابوموسی با یکدیگر نزاع دارند. درحالیکه یکی از آن دو امتیازی به یک شرکت آلمانی داد، آن دیگری امتیازی به یک شرکت انگلیسی و یا هند و انگلیسی داده است. هر یک از این شرکت ها امتیازات خود را معتبر می دانند و آن درگیری به این علت رخ داده ولی با اینهمه گمان می رود که آلمان از هر نوع واگذاری تأسیسات تجاری از خلیج فارس که رنگ و بوی سیاسی داشته باشد، اجتناب خواهد کرد ۱۸۱».

«هامبورگر ناخريشتن» در این میان نتوانست از حمله به دشمن قدیمی خود خودداری کند. این روزنامه، استاندار را متهم کرد که این عمل غیر قانونی برضت شرکت ونک هاوس می نماید و آنگاه نشریه انگلیسی را بخاطر اینکه نوشته است خط کشتیرانی هامبورگ- آمریکا پشت سر ونک هاوس می باشد، مورد استهزاء قرار داد. ولی با این حال

از نظر آن نشریه آلمانی اهمیت سیاسی این حادثه آشکار بود:

«مفهوم اصلی و سیاسی این حادثه، ادعای صریح انگلستان را در تسلط به خلیج فارس می‌رساند و این چیزی است که در قرارداد روس و انگلیس نیز مطرح شده... بدیهی است که حتی اگر دست کم از نظر تجارتی هم باین حادثه بنگریم، باید اذعان نمائیم که دیگر قدرت‌ها نمی‌توانند بیشتر از انگلیسها به این قرارداد (۱۹۰۷) مقید باشند.

در لندن بر همگان این امر مسلم است که به همین دلیل (قرارداد ۱۹۰۷ - م) شیخ، آن راهزن ساحلی تحت نفوذ بریتانیا، اینک ناگهان مدعی مالکیت جزیره ابوموسی شده است ۱۸۲».

فرستاده «ولت کورس پوندنتس» (Welt Korrespondenz) به «فرانکفورتر تسایتونگ» توضیح داد که معادن اکسید آهن متعلق به شیخ شارجه بوده است. این شیخ همانند دیگر شیخ‌های ساحل خلیج فارس روابط سیاسی ویژه‌یی با انگلستان دارد. امتیاز استخراج معدن در سال ۱۸۹۸ به سه تن از اهالی جزیره داده شد و اینان سالانه مبلغ ۲۵۰ دلار برای آن امتیاز پول می‌دادند. این حقوق پس از گذشتن از چند دست، سرانجام به وُتک هاوس رسید. این شرکت عملیات خود را در این مورد توسط یکی از مستأجران ایرانی الاصل به نام حاج حسن بن علی سمایه انجام می‌داد و شرکت فرد نامبرده نیز طی یک قرارداد چهار ساله حقوق خود را به شرکت وُتک هاوس فروخت. انگلیسها پس از آگاهی از این قرارداد به عیسی بن عبداللطیف پسر نماینده کنسولی خود در شارجه برای لغو آن فشار آوردند. به دنبال این قضایا شرکت وُتک هاوس پذیرفت به جای فرستادن یک کشتی آلمانی به ابوموسی (کاری که قبلاً انجام می‌داد)، سنگ معدن لنگه را دریافت کند و در ضمن اعتراض کرد که هیچگاه قصد اجاره معادن و یا خود آن جزیره را نداشته است گرچه وُتک هاوس یکی از کارکنان انگلیسی خود را بنام آقای

«براون» (Brown) مأمور ارسال آن اعتراض به کنسول انگلستان در بندرعباس کرد، ولی واقعیت این بود که آلمانی‌ها چنان فاقد قدرت بودند که قادر به انجام کاری نبودند و سرانجام از آنجا اخراج شدند. ۱۸۳».

«مؤشئر نویسته ناخریشتن» ضمن بحث از این حادثه چنین

نوشت:

«از برلین می‌شنویم... که قضیه وُتک هاوس تنها به محدوده قوانین داخلی تعلق دارد و فاقد جنبه سیاسی است. در اینجا دلیلی دیده نمی‌شود تا به فکر تحت‌الحمايه بودن جزیره ابوموسی به انگلستان اعتراض شود و چنین به نظر می‌رسد که باید لبه تیز حمله متوجه اعراب باشد. به طوری که گزارش‌های رسیده نشان می‌دهد، صدراعظم رایش این قضیه را دوستانه در وزارت خارجه لندن مطرح کرده و اظهار داشت که امید زیادی برای حل و فصل رضایت‌بخش این مشکل وجود دارد. در هر صورت با آزادی عمل تجار و آزادی رفت و آمد کشتی‌های آلمانی برای «شونیسسم» تهییج شده هیچ بهانه‌یی در دست نیست. ۱۸۴».

روز بعد، همین روزنامه تلگرافی را که از برلین به استاندارد فرستاده شده بود منتشر کرد که بر اساس آن چنین ادعا شد که دولت آلمان قصد دارد از حادثه ابوموسی یک مسأله سیاسی بسازد. ۱۸۵

اما واقعیت این بود که بر سر موضوع ابوموسی یا اصلاً نمی‌شد کاری کرد و یا آنکه تنها یک اقدام دیپلماسی می‌شد انجام داد. یکی از ناظران سیاسی معتقد بود که قرارداد روس و انگلیس از یکسویه هر دو قدرت اجازه می‌داد که با ایرانیان به طرزی بی‌پروا رفتار کرده و از سوی دیگر انگلیسها را تحریک می‌کرد که حوزه منافع خود را در خلیج فارس گسترش دهند و در نتیجه:

«... تجارت و خطوط کشتی‌رانی آلمان با در نظر گرفتن نفوذی

که آلمان می‌تواند در نتیجه خط آهن بغداد کسب کند، تهدیدی برای

هیئت حاکمه انگلستان می باشد... از آنجا که دیگر انکار رسمی درهای باز (تجارت) غیر ممکن است، لذا در هر جایی که لازم باشد ممانعت از سیاست درهای باز باید توسط مقامات رسمی و یا غیررسمی انجام گیرد و باین ترتیب انگلستان از آب گل آلود ماهی می گیرد و حادثه ابوموسی دلیلی بر صحت این برداشت است. برای نقض حقوق شرکت آلمانی ونک هاوس، از اعتبار حقوق داخلی و علقه شیخ با حکام انگلستان استفاده بعمل آمد. این قضیه بیش از یک موضوع مربوط به حقوق خصوصی اهمیت دارد. آنچه مهم است تنها مسئله تجارت پر سود شرکت آلمانی از طریق بهره برداری از معادن اکسید آهن نیست، بلکه کرایه زیاد بابت حمل و نقل تولیدات آن منابع است که به جیب شرکت کشتی رانی هامبورگ-آمریکا می رود و همینطور تداوم رفت و آمد کشتی های بخار این شرکت از خلیج فارس نیز مورد توجه هیئت حاکمه انگلستان می باشد. زیرا بهره برداری از معادن اکسید تا بحال در دست انگلیسها بود و طبیعی است که با ورود آلمانی ها، همانند حضور آنان در دیگر نقاط بازار جهانی، رنجش آنان را بدنبال داشته است^{۱۸۶}».

در این زمان گرچه از شدت و حدت مذاکرات روسیه و آلمان در مورد خط آهن بغداد کاسته شده بود ولی این امر مانع از کوشش روس ها جهت بهره برداری از آن بهبود موقتی روابط آنان با آلمان نگردید. باین ترتیب که هارتویگ، (Hartwig) وزیر مختار روسیه در تهران از «ریشت هوفن» (Richthofen) همکار آلمانی خود دعوت کرد که به ملاقات او بشتابد. در آن ملاقات هارتویگ به وزیر مختار آلمان گله کرد که سه تن از رهبران حزب مشروطه طلب یعنی احتشام السلطنه، مخیر السلطنه و صنیع الدوله در رفت و آمدهای پی در پی به سفارت آلمان دیده شده اند.^{۱۸۷} هارتویگ ادعا می کرد که ریشت هوفن مانع

کوششهای روسیه برای آشتی بین دو گروه رقیب (مستبدین و مشروطه خواهان-م) می باشد. هنگامیکه ریشت هوفن قویاً این اتهام را رد کرد، هارتویگ پیشنهاد داد که چون آلمان و روسیه قصد دارند به تفاهم دست یابند، ریشت هوفن باید با استفاده از نفوذ خویش بر سیاستمداران ایرانی «از نفرت آنان به روسیه بکاهد.» در پاسخ ریشت هوفن گفت که وی آگاهی روشنی از سیاست روسیه در ایران ندارد، وزیر مختار روسیه نظرگاه های خود را آشکارا چنین بیان کرد: «اولاً روسیه موظف به حمایت از اتباع خود در ایران است و ثانیاً باید آرامش را در این کشور نگهدارد و اگر شاه از سلطنت برکنار شود، سپاه روس به ایران سرازیر خواهد شد. هارتویگ ضمن بحث درباره اوضاع مالی ایران، معتقد بود که گرچه از لحاظ نظری نظارت بین المللی بر اوضاع مالی ایران امری مطلوب است ولی این نظارت را شاه و مجلس هرگز نخواهند پذیرفت و از این روی «نظارت روسیه و انگلستان در این مورد کاملاً عملی است.» وزیر مختار روسیه خاطر نشان می ساخت که اگر «قبلاً اطلاع داشت از کارهای تجارته دیگر آلمان حمایت می کرد»، اما یک تبعه آلمان بنام «مندلسون-بارتولدی» (Mendelsson-Bartholdy) بدون اطلاع روسها یک امتیاز چوب بری در مازندران (ناحیه یی در منطقه نفوذ روسیه) کسب کرد و لذا هارتویگ می دید که «عوارض ترانزیت» کوشش های او را نقش بر آب کرده است.^{۱۸۸}

علیرغم دفاع پرشور ریشت هوفن از منافع آلمان در ایران، برای ویلهم شتراسه مقتضی بود تا وی را در راه منافع با روسیه قربانی نماید، منافی که اینک اصطکاک آن با روسیه روبه کاهش بود و لذا در فوریه ۱۹۰۸ کنت کوادت (Quadt) جانشین او گردید.

وزارت خارجه در نخستین دستورالعمل های خود به کوادت، وزیر مختار جدید، تأکید بر قضایای اقتصادی و غیر سیاسی را توصیه نمود.

م
ر
ن
ر

آلمان اعلام می‌کرد که در ایران نیز همانند کشورهای مستقل دیگر تنها منافع اقتصادی خود را دنبال می‌کند و قرارداد روس و انگلیس نیز به آلمان ارتباط ندارد، زیرا قراری است که سه قدرت دیگر میان خود گذارده‌اند، علیهذا اینک که مذاکرات روس و آلمان جریان دارد، بهتر است با اتخاذ شیوهی مسالمت‌جویانه، از هر نوع فشار و تحریک نسبت به روسها پرهیز شود. در آن دستورالعمل به کوادت گوشزد شد که سعی در افزایش منافع اورینت بانک کرده و در خلال مذاکرات خود با روسها به کنه نظریات آنان پی ببرد و این روش به ویلهلم شتراسه کمک می‌کند تا با اتخاذ سیاست‌هایی از سوء ظن روس‌ها درمورد بهره‌برداری سیاسی آن بانک بکاهد و (به روسها چنین تفهیم شود) که وزارت خارجه آلمان نمی‌داند که چرا نبایستی مساعدت به دولت ایران توسط یک «بانک محلی» انجام گیرد. آن دستورالعمل ادامه می‌داد که اگر کوادت بتواند از مداخله روس و انگلیس در درگیری‌های مرزی (ایران و عثمانی-م) جلوگیری و یا آن را به تأخیر اندازد، باید حتماً این کار را انجام دهد، ضمن اینکه با استفاده از این فرصت به ایرانیان گوشزد کند که آلمان توان خود را برای حل این مشکل (درگیری مرزی) بکار خواهد برد و به ایرانیان خاطر نشان سازد که بهترین راه برای جلوگیری از مداخلات روس و انگلیس و یا اشغال ایران دوام نظم و آرامش داخلی است. ۱۸۹

اندک زمانی نگذشت که کوادت با یک مشکل سیاسی اخلاقی که جدی بود روبرو شد: در این زمان (بهار ۱۹۰۸) مستبدین ارتجاعی که طرفدار روسیه بودند از مشروطه‌خواهان پیشی گرفته و در تهران برخوردهای چندی بین آنان رخ داده بود. تعداد زیادی از مشروطه‌خواهان به باغ‌های سفارتخانه‌های انگلستان، فرانسه، عثمانی، ایتالیا، و دیگر مراکز آنان پناه برده و بسیاری نیز خواهان پناهندگی در سفارت آلمان

بودند. کوادت به دلایل بشردوستانه خود مایل بود که کلیه آن پناهندگان را بپذیرد ولی می‌دانست که در آن صورت از سوی روس‌ها به دخالت در امور داخلی ایران متهم خواهد شد. با این وصف، وی آماده بود به «دارندگان نشان‌های عالی پروس» یعنی احتشام السلطنه و صنیع الدوله که «نشان درجه اول سلطنتی» داشتند، بغیر از سالارالدوله برادر شاه و وکلای آزادیخواه آذربایجان، پناهندگی دهد. ۱۹۰

در آن شرایط ناهنجار، وزیر مختار آلمان برای کسب دستور متوجه برلین شد. شون به کوادت دستور داد که بدون ملاحظات بشردوستانه در صورت مخاطره‌آمیز بودن اوضاع به آنان پناهندگی داده و توصیه کرد که وزیر مختار با دیگر هم‌تایان خود در این باره اقدامی مشترک به عمل آورند تا آلمان بتواند در مظان تهمت روس‌ها واقع نشده و سبب رنجش آنان نگردد. ۱۹۱ توصیه برلین نتوانست مشکلات کوادت را کاملاً حل کند. در ماه ژوئن (طرفداران) مجلس پس از برگرداندن شدن از سفارت انگلیس، برای پناهندگی متوجه باغ سفارت آلمان گردیدند و یکی از آنان به کوادت اظهار داشت که در صورت رد تقاضای پناهندگی، آنان هیچ راه نجاتی نخواهند داشت ولی وزیر مختار «مؤدبانه ولی قاطعانه» این تقاضا را رد کرد و همزمان با این جریان جوادخان، یکی از اعضاء انجمن مساوات برای آن انجمن نیز تقاضای مشابهی کرد ۱۹۲ که طبعاً آن نیز رد شد. ۱۹۳

آلمان می‌خواست به مدت چند ماه از تحریک روسیه خودداری کند و روی این اصل با آنکه مطبوعات تهران مقالاتی در حمایت از ورود تعدادی کارشناس آلمانی جهت اصلاح امور اداری می‌نوشتند ولی آلمانی‌ها اقدامی در این باره نمی‌کردند و یا آنکه هنگامی که یک شرکت برلینی وارد کننده فرش ویلهلم شتراسه را برای افتتاح یک شعبه بانک و یا تأسیس کنسولگری در تبریز زیر فشار گذاشت، باز این

طرح‌ها مورد توجه قرار نگرفت. ۱۹۴ کوادت به گزارش‌های خود در مورد احتمال «اعمال زور» از سوی روس‌ها ادامه داده و سیاست روسیه را «محتاطانه ولی پر توقع» توصیه می‌کرد، سیاستی که در انتظار است ایران همچون یک «سیب رسیده» به دامنش بیفتد. (از نظر کوادت) اگر شمال ایران چیزی شبیه به «مصر روسیه» می‌شد، به تجارت آلمان ضربه‌ای وارد می‌آمد. کوادت از احتمال همکاری آلمان و ایتالیا بر ضد روسیه در ایران نیز سخن می‌گفت ولی خیلی زود ثابت شد که این امیدی زود گذر می‌باشد. ۱۹۵

در بهار سال ۱۹۰۸ گروه‌هایی از ایران به آذربایجان روسیه هجوم آوردند ولی توسط نظامیان روسی که ابتدا به داخل ایران نفوذ کرده و سپس بازگشته بودند اخراج شدند. به دنبال این جریان افکار عمومی ایرانیان به شدت بر ضد روسیه موضع گرفت که این خود طلایه نامیمونی از حوادث آینده بود. کوادت احساس می‌کرد که این درگیری باعث آماده‌باش انگلیس بر ضد روس خواهد شد که در صورت تداوم گسستن اتحاد آن دو قدرت را تسریع خواهد کرد. وی همچنین پیش‌بینی می‌کرد که هیچ‌یک از آن دو قدرت که نمی‌خواست از ورود و دخالت ناگهانی طرف دیگر غافلگیر شود، اینک با شرایط ایجاد شده راه مداخله طرف دیگر هموار گردیده است. ۱۹۶

علیرغم ظواهر امر، سن‌پترزبورگ از دادن این اطمینان به آلمان کوتاهی نمی‌کرد که روسیه قصد هیچ‌گونه مداخله‌ی بی‌ندارد. ایزولسکی به پورتالز (Pourtales) سفیر آلمان خاطر نشان می‌ساخت که این اشتباه است که روسیه در ایران همان سیاستی را در پیش گیرد که در قرن هجدهم در لهستان اعمال کرده است، زیرا هنگامی که مداخله شروع شد دیگر معلوم نیست که در کجا پایان خواهد یافت. وزیر خارجه روس نگران اقدامات ترکها در برخورد مرزی ایران و عثمانی بود و اصرار داشت

که آلمان از تمامی قدرت خود برای فشار به ترکها استفاده نماید، زیرا بعقیده ایزولسکی دخالت عثمانی در درگیری‌های آذربایجان^۹ به منافع آلمان، همچون منافع روسیه لطمه خواهد زد. پورتالز اشاره غیر مستقیم ایزولسکی را مبنی بر تمایل آلمان به تداوم آشوب‌های کردستان رد کرد و خواست هرکسی زمره‌های محرکان ضد روسی را که ریشه در سفارت آلمان در تهران دارند باور نکند. ۱۹۷

اما در پایتخت ایران، کوادت کماکان با مشکل متحصنین سفارت دست بگریبان بود، زیرا همه روزه کسان زیادی که زنان و گدایان نیز در میان آنان بودند برای تحصن به سفارت می‌آمدند. این کسان از آنجا رانده می‌شدند ولی برای وزیر مختار آلمان بسیار مشکل بود که احساس نوع دوستانه شخصی خود را با دستورهایی که برایش رسیده بود وفق دهد، به خصوص که برای وی مسجل بود که حیثیت دولت متبوع وی با رد تقاضای بست متقاضیان در شرف نابودی است. وطن پرستان ایرانی نیز بحق این روش را دلیل ترس آلمان از روسیه دانسته و از خودداری آلمان از پا درمیان بین شاه و مجلس متأسف بودند. ۱۹۸

تمام آنچه که کوادت از جنبه مثبت این امر بدست آورد، بیان همان «نیت درونی» هارتویگ بود. وی گزارش داد:

«... کاملاً درک می‌کنم که ایران برای ما منافی را در بر ندارد، اما ما نباید بدون کسب تاوانی ارزشمند در یکی دیگر از نقاط، از موقعیت و منافع خود (در ایران) چشم پوشیم... اگر احتیاج باشد که کمی به روسها فشار آوریم... در این صورت گرفتار ددرسرهای زیادی خواهیم شد. سیاستی که ما تاکنون در ایران تعقیب کرده‌ایم سیاستی مبتنی بر انکار خود می‌باشد و فقط در صورتی قادر به ادامه این سیاست

• منظور جنگ مستبدین و مشروطه‌خواهان در تبریز، پس از بمباران مجلس است. م.

هستیم که مطمئن شویم که روسیه نیز نسبت به منافع ما در جای دیگر به همین شیوه رفتار خواهد کرد... حوزه نفوذ روس در شمال و حوزه نفوذ انگلیس در جنوب خود می‌تواند بهانه‌ی برای کسب آن تاوان باشد و لذا این بهانه باید پیوسته وجود داشته باشد... ما به یک حامی بی‌ضرر مثل یک بانک آلمانی نیاز داریم.»^{۱۹۹}

نظریات کوادت مورد انتقاد شدید پورتالز در سن پترزبورگ واقع شد. سفیر آلمان در روسیه سیاست خود انکارانه را نه کاملاً به بی‌ارادگی، بلکه به یک احتیاط سیاسی صرف توصیف می‌کرد و معتقد بود که این احتیاط را نباید شامل حوزه اقتصادی نمود، مگر آنکه روسیه آماده باشد در جایی دیگر امتیازاتی را به آلمان پیشنهاد کند. وی خاطرنشان می‌کرد که آلمان آس‌های دیپلماسی خود را به روسها تسلیم نماید چه در آن صورت قادر به استرداد آنها نخواهد شد. پس آلمان باید آنچه را که تاکنون کسب کرده برای خود نگاه دارد و از آن دفاع کند، تنها در این حال شاید روسها اشتیاق خود را به چانه زدن نشان داده و با رد و بدل کردن امتیازی، نوعی تعویض رخ دهد و از سویی هیچ امیدی در مورد سست شدن اتحاد (روس و انگلیس) از راه چشم‌پوشی آلمان از فعالیت‌های اقتصادی (در ایران) وجود ندارد. کوتاه سخن آنکه برخلاف کوادت که پیش‌بینی می‌کرد به زودی اتحاد روس و انگلیس «به سبب تضادهای درونی آن» از بین خواهد رفت، پورتالز به این روند اعتقادی نداشت.^{۲۰۰}

در این میان ناسیونالیست‌ها و مشروطه‌خواهان هنوز هم نسبت به دخالت آلمان خوشبین بودند و به عنوان مثال کمیته زنان ناسیونالیست در استانبول تلگرافی نیز به امپراتریس آلمان فرستاد.^{۲۰۱} چندی بعد، امیربها در جنگ، آن فرمانده مرتجع به ملاقات کوادت شتافت و از وی در مقابل روسیه و انگلستان، حمایت آلمان را

درخواست کرد و این درخواست از این جهت بود که در صورت سلب حمایت روسیه از شاه و یاران وی، محمدعلیشاه حامی دیگری داشته باشد.

اما کوادت دریافت که این تقاضا چیزی جز «علامتی از درخواست دوستی» نیست که «دولت ایران هرگاه که خود را در موقعیتی بحرانی می‌بیند، خواهان آن دوستی می‌شود» و لذا وزیر مختار آلمان آن را رد کرد.^{۲۰۲}

در اکتبر سال ۱۹۰۸ هنگامی که سپاهیان روس با هدف ظاهری اشغال تبریز ولی باطناً به قصد تصرف دیگر مناطق به ایران هجوم آوردند، دیپلمات‌های خارجی به پیش‌بینی‌های خود مبنی بر سرعت روند از هم پاشیدگی اتحاد روس و انگلیس افزودند و در استانبول توفیق پاشا به مارشال (بی‌برشتاین سفیر آلمان در عثمانی — م) شکایت کرد که با در نظر گرفتن اینکه اشغال ایران توسط روسیه دائمی خواهد بود، لذا خطری از این ناحیه متوجه عثمانی می‌باشد. چون جایگزینی روسیه قدرتمند به جای ایران ناتوان وضعی تهدیدآمیز برای عثمانی بوجود می‌آورد.^{۲۰۳}

اندکی قبل از اشغال تبریز، روسها آلمان را به ایجاد مانع در عملیات نظامی خود در آذربایجان متهم کرده بودند. نشریه روسی نووی ورمیا تلگرافی را از جلفا منتشر نمود که برطبق آن مستشاران نظامی آلمان مواضع دفاعی تبریز را تقویت کرده و گذشته از کمک‌های مادی و تسلیحاتی به مشروطه‌خواهان از فعالیت‌های تجاری روسها نیز ممانعت به عمل می‌آوردند.^{۲۰۴} سفیر آلمان در سن پترزبورگ کوشش می‌کرد که این نوع اتهامات را در مطبوعات روسیه تکذیب نماید ولی علیرغم این کوششها شایعه حضور مستشاران نظامی آلمان در آذربایجان باندازه‌ای قوت داشت که حتی مطبوعات فرانسه نیز از آن سخن می‌گفتند، ازجمله

پرنس کوچوبی (Kochobey) در نشریه فرانسوی «لواکله» (L' Eclair) چاپ پاریس، آلمان را بخاطر تحریک نظامیان ترک جهت پیشروی بسوی مرزهای روسیه و نیز برانگیختن ایرانیان بر ضد روسها مورد حمله قرار داد و بدنال آن ویلهلم شتراسه طی ارسال تلگرافی از برلین به نشریه «زود دویچه کورسپوندتس» (Süddeutsche Reichskorrespondenz)، چاپ کارلسروهه که ماجرا را قویاً انکار می‌کرد فوراً پاسخ داد.^{۲۰۵}

آلمانی‌ها به این امید بودند که تجاوز روسها به آذربایجان اتحاد روس و انگلیس را متزلزل سازد و حزب مخالف دولت در انگلستان نیز به این امید پر و بال داده و در نشریات خود (بویژه منچستر گاردین) سیاست درهای باز آلمان و آزادی تجارت همگان در ایران را مطرح کرده و در ارتباط با منافع صاحبان صنایع لانکشایر خواهان اتخاذ همان سیاست گردیدند^{۲۰۶} و در همان حال ای. جی. براون استاد نامی دانشگاه کمبریج در نوشته‌ها و سخنان خود، سیاست رسمی دولت انگلیس را به باد انتقاد گرفت. مقارن این احوال وزیر خارجه اتریش، در وین با شیرشکی (Tschirschky) سفیر آلمان بر سر هماهنگی سیاست اتریش و آلمان به گفتگو پرداخت. وزیر خارجه اتریش، آرنتال (Aerenthal) ضمن پرداختن به مسأله اتحاد دو کشور بر ضد روسیه معتقد بود:

«... یکی از هدف‌های اصلی سیاست اتریش و آلمان باید این باشد که با دقت نقاط ضعف و آسیب‌پذیر ارتباط انگلستان و فرانسه و یا انگلستان و روسیه را پیدا کند تا در زمانی مقتضی بتواند اساس این ارتباط و اتحاد را از هم بپاشد...»^{۲۰۷}

بولونیز در حاشیه گزارش شیرشکی چنین نوشت:

«آنان (روس و انگلیس) باید اساس اتحاد خود را قوام بیشتری

بخشند».

اگرچه بولو از تزلزل اتحاد روس و انگلیس و فرانسه شادمان می‌شد ولی باوجود این بر این باور بود که دست زدن به هر اقدام مشترک ازسوی اتریش و آلمان تنها می‌تواند قضایا را بدتر کند و پیشنهادهای ارنثال نیز نتوانست این باور را دگرگون سازد. وزیر خارجه اتریش که پاسخی از برلین دریافت نکرده بود از سفیر اتریش در آلمان «سوک‌ینی-ماریش» (Szögyeny-Marich) خواست که در این باره مستقیماً بولو تماس گیرد. سفیر اتریش نیز پس از تماس با بولو سه نکته عمده را به وی خاطرنشان ساخت: که اولاً عدم هماهنگی نمایندگان سیاسی آلمان و اتریش در لندن موجب افزایش نفوذ دول متفق در ایران خواهد شد و ثانیاً دولت ایتالیا نیز خواستار نظر آلمان و اتریش نسبت به درخواست ایران می‌باشد و نکته آخر اینکه وزیر خارجه اتریش در موقعیت کلی اوضاع سیاسی، مسائل ایران را مهم می‌داند، چون از نظر آن وزیر:

«... اهمیت مبارزات استقرار مشروطیت در ایران در آن است که اتحاد روسیه و انگلستان در آن کشور به مقیاس وسیعی در حد فروپاشی و حتی ایجاد شکاف جدی بین طرفین می‌باشد و اگر این وضع ادامه یابد احتمال می‌رود که روسیه اصل عدم مداخله منعکس در پیمان (۱۹۰۷م) را نادیده گرفته تجاوز مسلحانه به مناطق شمالی ایران را آغاز کند و در این صورت مسئله استمرار پیمان روس و انگلیس را مطرح خواهد ساخت...»^{۲۰۸}

پیشنهاد دوم ارنثال نسبت به نخستین آن بر بولو تأثیر چندانی نداشت. شیرشکی مأموریت یافت تا به وزیر خارجه اتریش خاطرنشان سازد که بولو از فکر هماهنگی سیاست اتریش و آلمان در تهران استقبال کرده و در این باب کنت کوادت از برلین دستورهایی برای